أعوذُ باللَه منَ الشَّيطان الرَّجيم‌

بِسمِ اللَه الرَّحمنِ الرَّحيم‌

الحَمدُ لِلَّه رَبِّ العالَمين‌

وَالصَّلوة والسَّلام عَلى سَيِّد المُرسَلين و أشرَف النَّبيّين‌

مُحمَّدٍ وَ آل ه الطَّيّبي ن الطّاه رين‌

وَاللَعنةُ عَلى أعدائهِم أجمِعين‌

إلى يومِ الدّين‌

 قال امامنا الصادق عليه‌السّلام: و لا يدبر العبد لِنفسه تدبيرا بنده برای خود نمی‌تواند تدبیری داشته باشد. راجع به خصوصیت این فقره و موارد تدبیر، در چه مواردی باید تدبیر كرد و یا در چه مواردی نباید كرد آن قسمت دوّم هنوز باقی‌

 مانده و ما هنوز وعده‌اش را می‌دهیم. إن‌شاءاللَه قسمت اوّل بپردازیم تا اینكه ببینیم چه خواهد شد.

 راجع به مبانی و اركان تدبیر در حكومت اسلامی بحث «شور» به عنوان یكی از مبانی اساسی و مهم گذشت.

 یكی از مهمترین مسائل حكومتی كه شاید بتوان گفت اصلی‌ترین مسأله در این زمینه است، مسأله تأمین امنیت اخلاقی است برای تمام اقشار جامعه. راجع به تأمین امنیت اقتصادی و مادّی و عدالت اجتماعی به نظر می‌رسد كه قدری صحبت شد و عرض شد كه بر عهده حكومت اسلامی است مسأله تأمین امنیت جانی و مالی و زیست و زندگی افراد جامعه را از هر جهت و از هر كیف فراهم كند چه افراد مسلمان و یا غیر مسلمان. افرادی كه در جامعه اسلامی زندگی می‌كنند باید امنیت جانی داشته باشند و همینطور امنیت اقتصادی و مالی به نحوی كه راه ترقّی و رشد برای تمام افراد جامعه به یك نحو و به یك میزان وجود داشته باشد. این مسأله، مسأله اساسی در نگرش به نظام حكومتی اسلامی از نقطه نظر مادّی و طبیعی است.

 امیرالمؤمنین علیه‌السّلام در این زمینه در نامه‌ای كه حضرت به مالك اشتر می‌نویسند و واقعاً می‌توان گفت كه این نامه معجزه‌ای است از امیرالمؤمنین نسبت به تمام مواردی كه متأسّفانه دنیای امروز در این موارد خود را در منجلاب نیستی و

 هلاكت فرو برده هم از نقطه نظر مادّی هم از نقطه نظر معنوی، حضرت در آنجا خطاب به مالك می‌فرمایند كه: «با تمام اهل رعیت خود به رفق و مدارا عمل كن زیرا مردم و افرادی كه در تحت رعیت تو هستند دو قسم هستند امّا أخٌ لك فی الدین او شریكٌ لك فی الخلق» خیلی عبارت عبارت عجیبی است و ای كاش ما این مسأله را نسبت به راه خودمان و راه سلوكی خودمان این مسأله را مورد توجّه قرار می‌دادیم!

 حضرت به مالك می‌فرمایند: با افرادی كه در تحت رعیت تو هستند باید به رفق و مدارا عمل كنی چه مسلمان آنها یا غیر مسلمان آنها؛ زیرا مردم به دو دسته هستند: یا برادر دینی تو هستند كه خُب در این موقع رعایت حقّ آنها بر تو الزامی است؛ و یا اینكه در خلق و در انسانیت با تو شریك هستند. بالأخره آنها هم انسان هستند. گر چه خداوند نعمت و توفیق هدایت به اسلام را هنوز به آنها عنایت نكرده ولی از نقطه نظر استعدادات كمالی و وجود غرائز موصِله به كمال و انسانیت، هنوز آنها انسان هستند، و باید به رفق و مدارا با آنها عمل كرد لعلّ اینكه به واسطه‌ای تنبّهی برای آنها پیدا بشود و آنها هم نسبت به این مسأله ابراز تمایل كنند.

 مسأله مهمّی كه فعلًا در دنیای امروز مطرح است از نقطه نظر تأمین امنیت اخلاقی این مسأله متأسّفانه در غالب و چهار چوب تأمین دموكراسی این مطلب به فراموشی سپرده شده. نظر دنیای امروز در دموكراسی براساس دموكراسی مادّی‌

 است و نگرش آنها به اصالت مادّه و به ماتریالیست خواهد بود. طبعاً با توجّه به این نگرش چه قائلین به اصالت ماده و ماتریالیستها و چه آنهایی كه قائل به عالمی ماوراء مادّه و عالم غیب و به تعبیر ما عالم آخرت هستند مانند نصاری و یهود از نقطه نظر تقنین قوانین همان راه و روش ماتریالیستها و قائلین بر اصالت مادّه را در قوانین خودشان پیموده‌اند. و در اینجا یك نقطه تفرقه بین آنها و بین الهیون كه معتقد به اصالت غیب و یا عبارت دیگر اصالت علل مكوّنه و تكوینیه و یا به عبارت امروزی به اصالت رئالیسم كه همان واقع گرایی در نظام عالم هست پیدا می‌شود. این نقطه تفرقه و تفكیك دقیقاً مرز بین تقنین قوانین مادّی و قوانین الهی است و قوانین انبیاء است.

 در قرآن كریم وقتی كه شما مطالعه می‌كنید آیاتش را، در جابه‌جای قرآن وقتی كه ما می‌بینیم تمام هدف انبیاء را و رسالت انبیاء را براساس تزكیه و تربیت نفس قرار می‌دهد

 (أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)[[1]](#footnote-1) مردم به عدالت قیام كنند. عدالت در

 چه محدوده‌ای كه حالا عرض می‌كنم. آن تعریفی كه از عدالت ماتریالیست‌ها دارند و تعریفی كه رئالیستها دارند این تعاریف با هم چه تفاوت‌های فاحشی دارند و چه نقاط مختلفی و بعیدی در اینجا بوجود می‌آورد.

 راجع به پیغمبر اكرم می‌فرماید: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى‌ وَ دِينِ الْحَقِّ)[[2]](#footnote-2) پیغمبر برای هدایت نازل شده است.

 (يُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ)[[3]](#footnote-3) تسبیح خدا را در آسمان و زمین تمام موجودات به جا می‌آورند.

 (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ)[[4]](#footnote-4) هدف از بعثت انبیاء و بالأخص بعثت رسول اكرم مسأله مسأله تزكیه است. مسأله بُعد اخلاقی انسان است لِیزكیهم آنها را

 پاك كند، آنها را تزكیه كند. در آن آیه اول می‌فرماید: (لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)[[5]](#footnote-5) تا اینكه مردم قیام به قسط كنند قیام به عدالت كنند در اینجا مقصود و منظور را تزكیه نفس قرار می‌دهد و تربیت نفوس قرار می‌دهد. خُب ببیند!

 امروزه در حكومتهای فعلی مسأله تربیت نفس مطرح نیست. نهایت چیزی كه برای حكومتهای فعلی در سراسر دنیا مطرح است صرف گذران زندگی و تشكیل نظام حكومتی به نحوی است كه شخصی به شخص دیگر تعدّی نكند. این نهایت مقصد و غایت و آمال حكومتهای فعلی را تشكیل می‌دهد. امّا در نظام حكومتی انبیاء مسأله مسأله تزكیه است. یعنی گر چه ما از نقطه نظر نگرش به مادّه با قائلین به اصالت مادّه تفاوت داشته باشیم، امّا از آنجائیكه توجّه انسان بدون مربّی اخلاقی و بدون رعایت موازین اخلاقی به عالم مادّه است و تمام هوش و حواس و محوریت حركت انسان در توغّل در كثرات سپری می‌شود، از این اصل مهم كه اصل از خلقت آفرینش است در نظام حكومتی غفلت می‌شود. و این نقطه، نقطه فرق بین نظام حكومتی فعلی در دنیا و بین نظام حكومتی انبیاء است كه مقصود از حكومت در دنیا فقط و فقط گذران زندگی و تأمین فی‌الجمله تأمین آسایش افراد و گذران زندگی آنها و عدم تعدّی ظاهری و فیزیكی خیلی دقّت كنید تأمین‌

 فیزیكی آنها و عدم تعدّی فیزیكی در نظام زندگی دنیا برای این حكومتها است. فرض كنید در مسائلی كه مطرح می‌كنند خُب امنیت می‌آوریم، تعدّی به غیر را برمی‌داریم، نسبت به مسائل اقتصادی خُب راههایی كه هر شخص بتواند به آنچه را كه مدّ نظر دارد ما آن راهها را ایجاد می‌كنیم. خب البتّه اینها چیزهای خیلی خوبی است و باید باشد. اگر نباشد كه خوب جنگل است، قانون قانون جنگل خواهد شد، اگر قرار باشد یك عدّه خاصّی فقط بتوانند از مواهب اقتصادی مملكت استفاده كنند و بقیه محروم باشند، خب این قانون جنگل است. اگر فرض بكنید كه انسان بخوابد و امنیت نداشته باشه كه شب مورد تعرّض واقع می‌شود یا نه، خُب این در اینجا كشور نیست، جنگل خواهد بود. اگر فرض بكنید كه انسان از نقطه نظر سایر موارد و سایر تعدیات از كمترین مسائل زندگی خوب محروم باشد طبعاً این نمی‌تواند حكومت پسندیده در كمترین امكانات و حداقلّ از توقّعات قرار بگیرد. پس این مسأله به عنوان نفس تشكیل حكومت باید مورد توجّه قرار بگیرد. به این مسأله ما نظر نداریم. صحبت ما در مسئولیت و تعهّدی است كه زمامداران حكومت اسلامی در قبال جامعه با تمام افراد دارند نه با یك قشر خاص. و آن تعریفی كه دنیای امروز و به عبارت دیگر اصل دموكراسی در نظام حكومتی دنیا آن اصل را مورد توجّه قرار می‌دهد، آن عدالت چه عدالتی است و آن دموكراسی چه دموكراسی خواهد بود؟

 دموكراسی از نقطه نظر نگرش مادّی یا دموكراسی از نقطه نگرش رئالیستی یعنی واقع‌گرایی. شكّی نیست در اینكه اگر انسان را ما به عنوان جامع بین مادّه و معنا نگاه كنیم، نه فقط همین بدن ظاهر و همین بدن فیزیكی، خواهیم دید كه این بدن و ارزشی كه برای این بدن خدای متعال قائل است، نسبت به آن ارزشی كه برای حقیقت انسان و روح و نفس قائل است اصلًا به حساب نمی‌آید. یعنی اگر فرض كنید كه شما یك عدد جبری را در نظر بگیریید به اضافه بینهایت، خوب این بدن در مقابل او مثل به اضافه بینهایت خواهد شد. چرا؟ زیرا این بدن یك بدن عاریه و موقّتی است و دلیل هم دارد. این بدن، همین بدن فیزیكی كه جاگیر است و تحیز و مكان‌پذیر است این یك مسأله مقطعی است، یك مسأله معبری است، یك مسأله عبوری است، و به عنوان وسیله است. مثل اینكه شما فرض كنید كه لباسی را كه می‌پوشید به نسبت به بدنتان، بخواهید این لباس را به آن ارزش بدهید اصلًا به حساب نمی‌آید. لباس چیزی است كه انسان در بر می‌كند، بعد از یكسال، بعد از شش‌ماه این لباس مندرس می‌شود. یا فرض كنید كه در كنار آتش قرار می‌گیرد همه از بین می‌رود. و یا فرض كنید كه در كناری می‌افتد و بعد پوسیده می‌شود. اصلًا توجّهی به این مسأله نمی‌شود. هیچوقت تا به حال شده شما در قبال لباسی كه می‌پوشید آن را با این بدن جسمانی و با جسم خودتان مورد ارزیابی قرار بدهید. اصلًا یك همچنین چیزی معنا ندارد. نحوه مقایسه بین بدن كه دنیای امروز متوجّه‌

 این قضیه است، یعنی اصالت و واقعیت را به مادّه می‌دهد و از آن حقیقت انسانی غفلت ورزیده است، در مقایسه با روح كه یك زندگی ابدی را دارد و تازه بعد از مرگ زندگی او شروع خواهد شد و دیگر این زندگی به پایان نخواهد رسید تا خدا خدایی می‌كند.

 طبق آیات قرآن‌ (خالِدِينَ فِيها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ)[[6]](#footnote-6) این مردم در نعمات الهی یا در نقمات الهی الی الأبد مخلّد هستند. یعنی روزی فرا نخواهد رسید كه ما دیگر خود را نبینیم، روزی فرا نخواهد رسید كه ما دیگر به وجود خود نظر نیندازیم، روزی فرا نخواهد رسید كه دیگر از وجود ما اثری نخواهد بود. پس بنابراین جا دارد كه در مقایسه با آن ما این را به بی‌نهایت تعبیر كنیم. حالا ما متوجّه می‌شویم كه فرق بین حكومت انبیاء الهی و بین حكومتهای ظاهری تفاوت تفاوت به اضافه بی‌نهایت است با یك رقم صفر یا حتّی زیر صفر منهای بینهایت اصلًا شما تصوّر كنید.

 این مسأله تفاوت بین این دو نحوه حكومت است. براساس این دو نگرش قوانین هم بر این اساس وضع می‌شوند. یعنی فرض بكنید كه در قوانین حكومتهای امروزی صرف عدم تعدی به حقوق یكدیگر، صرف عدم تعدّی حتّی عدم تعدّی‌

 فیزیكی نه سایر تعدّیات حتّی در سایر تعدّیات، هم غیر فیزیكی اینها شاید اشكالی نبینند. از راههای مختلف، فرض كنید كه از بعضی از رقابتهای غیر صحیح، از بعضی از طرقی كه موجب هتك احترام و آبروی یك نفر هست، آبروی یك شخصی را ببرند برای اینكه مردم به آنها مراجعه كنند، آبروی یك شخصی را ببرند برای اینكه آن متاع آنها بیشتر مورد توجّه قرار بگیرد، آبروی افراد را ببرند برای اینكه یك ریاستی را اشغال كنند، آبروی افراد را ببرند برای اینكه به یك متاع دنیوی برسند، از نقطه نظر تقنین قوانین امروزی شاید جایی نداشته باشد. همین قدر كه تفنگ دست نگیرند و شلیك نكنند این مقدار را فرض كنید كه جلویش را می‌گیریم، امّا از این مقدار به بعد دیگر هر چه بادا باد. تو آبروی او را ببر او هم آبروی تو را ببرد، آزادی است. این كه عرض می‌كنم واقعاً وجود دارد خوب این نحوه عمل كردن یا نهایت آنها این است كه امنیت فرض بكنید كه زیست را فراهم كنند، سرقت فرض كنید كه وجود نداشته باشد. الآن در بعضی از كشورها هست كه سرقت وجود ندارد. یعنی برخورد صحیح و منطقی و نحوه فرهنگی كه در آن جامعه هست دیگر نمی‌گذارد سرقتی وجود داشته باشد. ایجاد اشتغال برای افراد جامعه و همینطور رسیدگی به امور آنها و نظم و ترتیب دقیقی كه در آن جوامع وجود دارد بحمد اللَه آن سرقت را از آن جوامع برمی‌دارد. امیدواریم ان شاء اللَه‌

 خداوند این توفیق را نصیب جامعه ما هم بكند كه روزی ببینیم كه فرض كنید كه در این جامعه سرقت ندارد و امنیت مالی و جانی برای همه افراد وجود دارد.

 علی كلّ حال این مسأله مسأله‌ای است كه مورد توجّه جوامع امروزی قرار دارد، امّا انبیاء علاوه بر اینكه این مطلب را به عنوان اصل تشكیل دهنده نظام در ارتباط با نگرش مادّی مورد توجّه قرار می‌دهند. از این مسأله برای نگرش به قسمت دوّم كه به اضافه با بی نهایت است، از آن مسأله استفاده می‌كنند. یعنی عدالت اجتماعی، عدالت مالی، عدالت جانی و تأمین زندگی، زندگی سالم به همین نحو تعریف متعارف و مصطلح به عنوان مقدمه برای تأمین عدالت اخلاقی و امنیت اخلاقی كه هدف حكومت انبیاء الهی است و مقصود از آن هدف تزكیه نفوس است.

 طبق آیات شریفه قرآن و كلام ائمّه معصومین علیهم‌السّلام و نص عبارت أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام در نهج‌البلاغه كه حضرت در آنجا می‌فرماید: پیغمبر برای ارتقاء روح در میان ما آمد، پیغمبر برای شكوفایی عقل لیثیروا لهم دفائن العقول. ببیند چقدر این عبارت عبارت عجیبی است! كه انبیایی كه برای مردم آمدند، نیامدند فقط آب و نان را تأمین كنند، آمدند كه آن استعدادهایی كه ما از آن استعدادها تعبیر به به‌اضافه بی‌نهایت می‌كنیم، و به زبان ائمّه و امیرالمؤمنین به دفائن عقول تعبیر می‌شود، آن دفینه‌ها را ظاهر كنند. مقصود در اینجا این نیست كه از

 خارج معارف را برای ما بیاورند، ما را در مسیر دقّت كنید ما را در مسیر صحیح تربیت سلوكی قرار بدهند تا خود به آنچه كه هستیم برسیم. تا خود به آنچه كه در درون ماست برسیم. تا خود، از خارج چیزی نمی‌آوریم، از خارج معارفی بر ما تحمیل نمی‌شود، از خارج .....

 به عبارت دیگر امیرالمؤمنین علیه‌السّلام می‌خواهد بفرماید: ای مردم شما تصوّر نكنید كه از مسیر انبیاء جدا افتادید، راه شما با راه انبیاء و اولیاء الهی دو تا است، خلقت شما با خلقت آنها تفاوت دارد، مسیر و مَآل شما با مسیر و مَآل آنها تفاوت دارد، شما هر كدام خود یك پیغمبرید ولی خبر ندارید. شما هر كدام خود یك ولی خدا هستید ولی اطّلاع ندارید. شما هر كدام خود یك رسول هستید حالا بر او جبرئیل نازل می‌شود، ملك نازل می‌شود، شما به یك جایی می‌رسید كه با همان‌ها در ارتباط هستید.

 مدّتها، چندی قبل یا در عبارتهای مختلف من این مسأله را نقل كردم كه مرحوم والد رضوان اللَه علیه می‌فرمودند: ما در یكی از همین سفرهایی كه مشرّف می‌شدیم، یك شب در كاظمین منزل یكی از دوستان بودیم. خیلی از آقایان كاظمین و علماء كاظمین و نجف هم در آن مجلس حضور داشتند. از افرادی كه به مرحوم آقای حدّاد ارادت داشتند، آنها هم در آنجا بودند. روایتی یكی از آنها مطرح كرد و راجع به كیفیت معراج پیغمبر و ارتباط با جبرئیل و كیفیت صعود و نزول‌

 جبرئیل بر قلب رسول‌خدا و بر قلب انبیاء الهی و عالم وحی، تصوّر كنید عالم وحی كه خب از ناحیه جبرئیل این مسأله در نفوس انبیاء تشریع می‌شود و این احكام در آنها تنازل پیدا می‌كند، راجع به این مسأله بین علما و اینها صحبت بود و خود دوستان و ارادتمندان خاصّ مرحوم آقای حدّاد هم در این قضیه خوب صحبت می‌كردند. گفتند: همینكه مجلس گرم شده بود مقامات جبرئیل صحبت می‌شد و یكی یكی بالا می‌رفتند و می‌رفتند و همینطوری، یكدفعه آقای حدّاد گفتند: كجا دارید می‌روید؟ كجا دارید می‌روید؟! ما جایی هستیم كه جبرئیل اصلًا به تخیلش هم نمی‌رسد. این حرفها چیست می‌زنید! حوصله‌شان سر آمده! چه خبر است! زیاد دارید بالا می‌روید، یك خرده هم بیایید پایین، خلاصه با ما هم‌نشین باشید. ایشان این مطلب را گزاف نگفته! مطالب ایشان مطالب سرسری نبوده! یعنی چه؟! جایی كه جبرائیل برای انبیاء الهی وحی می‌فرستد، ما می‌بینیم این مرد الهی می‌گوید از جبرئیل چیست داری حرف می‌زنید؟! البتّه جبرئیل ملك مقرّب خداست، رئیس و فرمانده همه ملائكه علم است، چون خدای متعال ملائكه متفاوتی دارد، ملك علم دارد، ملك رزق دارد، ملك خلق دارد، ملك اماته دارد، ملك احیاء دارد، ملك مصوّر دارد، تمام اینها ملائكه‌ای هستند در صنوف مختلف و در گروههای مختلف. جبرائیل رئیس ملائكه علم است. یعنی هر علمی كه در این دنیا باشد در همین علوم حتّی مادّی ما، در همین جرقّه‌هایی كه حتّی می‌خورد، در همین منافذ، در

 همین مسائلی كه خوب دیده‌اید گاهی اوقات فكر می‌كنید، نسبت به قضیه‌ای یك مرتبه مسأله برایتان حل می‌شود، برای همه اتّفاق افتاده، این را به خاطر داشته باشید همان موقع متوجّه می‌شوید، جبرائیل در آنجا آمده كاری كرده، خودتان نبودید. دیده‌اید در بعضی از اوقات در یك مسأله علمی گیر می‌كنید، می‌خواهید یك مسأله‌ای را حل كنید، یك مسأله‌ای فرض كنید كه حالا ریاضی یا هر چیزی دیگر یا یك مسأله علمی، فقهی، فلسفی و سایر مسائل خوب آنها طبعاً دقیقتر است و مهمتر است، به محض اینكه آن قضیه روشن می‌شود برای شما، بدانید در آنجا جبرائیل آمده دست كاری كرده، همانجا در همان وقت. منتها پرداختن به مسائل علمی مانند مسائل معارف الهی، آن حالا به تعبیر من است آن زور بیشتری را می‌برد خیلی بیشتر از مسائل جبر و مثلثات فرض كنید كه ریاضی و مسائل عادی اینها مسائل مادّی است. آنها چرا؟ هر چه مسأله مهمتر باشد، دقیق‌تر باشد، جنبه تجرّدی و تقرّبی او بیشتر باشد، از نقطه نظر حصّه وجودی سهم بیشتری را دارد. این مسأله خوب به عنوان یك مسأله مهم در نظام عالم آفرینش كه مسأله علم است قرار دارد و همینطور سایر مسائل دیگر مانند اماته و مانند احیاء و امثال ذلك. هر كدام ما مقام ما بالاتر از جبرئیل است. هر كدام مقامی داریم به عنوان یك انسان كامل.

 امیرالمؤمنین علیه‌السّلام می‌فرماید: این دفینه‌های عقل را خدا در وجود تك‌تك شما قرار داده، منتها یكوقتی شما از نقطه نظر توجّه ماتریالیستی فكر می‌كنید همین مسأله دنیاست، یكوقتی می‌آیید فكرتان را رئالیستی می‌كنید، به آن بُعد از مسأله می‌پردازید، به خودتان توجّه می‌كنید، آنجاست كه دیگر یك ثانیه را هم نباید از دست بدهیم. توجّه كردید! آنجاست كه اگر این مسأله برای ما روشن بشود، دیگر روی پای خود نمی‌توانیم بایستیم. آنجاست كه اگر ما متوجّه بشویم چه نیروی لایتناها دارد از ما فوت میشود و به چه مسأله ما داریم این كه عرض می‌كنم خدمتتان تمام اینها با مشاهده و وجدان ثابت شده نه فقط به عنوان یك فرض بكنید كه در خلاف اینها این ایده آلیستها كه برای خودشان یك مسائلی را مطرح می‌كنند كه اصلًا ممكن است با واقعیت و با رئالیست هم هیچگونه تطابقی نداشته باشد. نه خیر، در مكتب الهی در قبال ماتریالیست مسأله رئالیست وجود دارد، نه فقط ایده آلیست كه یك سری مطالبی بیایند بگویند. معلوم نیست اینها اصلًا در خارج واقعیت پیدا می‌كند یا نه. تصوّرات و تخیلات ذهنی را اینها به ما تحویل ندادند. مسائل واقعی را اینها برای ما بیان كردند. قائلین به اصالت واقع و اصالت روح این مسأله مسأله مهم است.

 بنابراین نكته مهم در نظام حكومتی انبیاء عبارتست از پرداختن به این مطلب به اصالت معنا و اصالت واقع این قضیه باید در نظام حكومتی اسلامی مورد دقّت قرار بگیرد. این مسأله.

 امروزه در دموكراسی تعریفی كه می‌شود تعریف تعریف مادّی است. یعنی افراد كاری بهم نداشته باشند، شرایط زیست برای همه فراهم باشد، البتّه خوب است، در این محدوده بسیار خوب است و اشكالی ندارد. ولی صحبت در این است كه آن محدوده‌ای را و آن تعریفی را كه قائلین به دموكراسی و آزادی به عنوان حریت و به عنوان اختیار تام در زندگانی دنیا قائلند، با آن دموكراسی و آزادی و اختیار در انتخاب با نظام حكومتی انبیاء در تعارض است، آن دموكراسی و آزادی و اختیار به همین آزادی مصطلح برمی‌گردد. یعنی یك نفر در محدوده اختیار خود بدون اینكه از نقطه نظر فیزیكی فقط، از نقطه نظر ظاهری خود را در یك وضعیتی قرار بدهد كه كار خودش را انجام بدهد، به كسی تعدّی نكند، راه را بر كسی نبندد، حقّی را از كسی نگیرد و سلب آسایش دیگران را فراهم نكند. به عنوان یك فرد متمدّن و منطقی در نظام دموكراسی این قلمداد می‌شود. یك شخصی فرض كنید كه من باب مثال یك زن این از منزل بیرون بیاید به هر نحو ممكن ولو عاریاً بدون هیچ‌گونه پوششی، این از منزل بیرون می‌آید به كسی هم تعدی نمی‌كند، راه را هم بر كسی نمی‌بندد، سوار ماشینش می‌شود و به دنبال كار خودش می‌رود و بعد در

 خیابان حركت می‌كند و بعد وارد منزل می‌شود. در مغازه می‌رود چیزی می‌خرد و بعد می‌آید در منزل، از نقطه نظر نظام دموكراسی فعلی این زن به عنوان یك زن ایده‌آل و متمدّن و با فرهنگ تلقی می‌شود. چرا؟ چون كاری به كسی نداشته. یا یك مرد اگر از منزل خودش خارج بشود. راه را بر كسی نبندد، موجب تعدّی نشود، كسی را سب نكند، فحش ندهد، ولی به هر شكلی می‌خواهد باشد حتّی عریان از منزل می‌خواهد بیرون بیاید، بیرون بیاید. اشكال ندارد. خودش می‌داند ما كه در حساب و كتاب او نیستیم، او كه در حساب و كتاب ما نیست، خب خیلی دیگر عالی می‌شود واقعاً، مملكت می‌شود گل و بلبل دیگر. اون از آن طرف و این هم از اینطرف. این نظام خب از نقطه نظر عادی و ظاهری مورد پسند جوامع غربی و قائلین به ماتریالیست هست، ولی ما باید ببینیم چه مسأله‌ایی در اینجا فراموش شده و چه اصلی در اینجا نسیاً منسیا قرار گرفته؟! آیا در یك همچنین نظامی تمام افراد جامعه از هر سطح و در هر مرتبه فرهنگ آیا می‌توانند به مطلوبشان برسند؟! با توجّه به اینكه خدای متعال در انسان غرایزی را قرار داده، صفاتی را قرار داده، این صفات و این غرایز اگر در تحت كنترل قوّه عاقله و آن غرایز منطقی نفس در نیاید، چه بسا ممكن است مفاسدی را به بار بیاورد. با توجّه به این قضیه چطور ممكن است ما آن امنیت اخلاقی متوقّع در جامعه را كه هر كسی بتواند در سایه آن امنیت اخلاقی به مراتب كمالی خود برسد، چطور می‌توانیم تأمین كنیم؟! امروزه حتّی‌

 نسبت به این قضیه خیلی دارند بحث می‌كنند. یعنی این مطلب مخصوصاً در این دهه اخیر یا در این بیست ساله اخیر و بالأخص در همین سالهای اخیر مورد توجّه قرار گرفته. و بحمداللَه بسیاری از متفكّرین و قائدین به این مسأله و مسائل ایدئولوژی امروز من حیث لایشعُر و كنایةً و اشارةً و چه بسا تصریحاً بسیاری از آنها حتّی تصریح هم می‌كنند نسبت به این نقطه ضعف بسیار مهم در حكومتهای غربی اعتراف دارند كه ما برای بشر فقط رفاه ظاهر آوردیم. ببینید ما برای بشر صرفاً یك زندگی عادی را تأمین كردیم امّا از آن نقطه نظر و از آن بعد غفلت شده. و همان مسأله است كه خواهی نخواهی جوامع را به سوی تباهی می‌كشاند و بسوی فساد می‌كشاند. انسان نمی‌شود خود را از هر قانونی یله و رها ببیند.

 به یاد دارم در بعد از جنگ بین الملل دوّم كه این مسأله آزادی در بین كشورها خیلی رواج پیدا كرده بود و در سازمان ملل هم روی این قضیه خیلی تبلیغ می‌شد و از همانجا خیلی از احكام اسلام مورد تهاجم قرار گرفته بود، در یكی از این كشورها ظاهراً سوئد بود یا سوئیس بود من در این شك دارم آمدند و برای آزادی افراد آمدند قید و حد را برداشتند. یعنی پارلمان تصویب كرد یعنی به زور مردم كه باید در مملكت آزادی بدون قید و شرط باشد. هر كسی باید آزاد باشد. كار به جایی رسید كه این قانون بیش از شش ساعت نتوانست دوام بیاورد و بعد با

 دخالت ارتش این مسأله فیصله پیدا كرد. دیگر خود حدیث مفصّل بخوان از مجمل كه چه شد و مسأله به كجاها كشیده شد كه فوراً آمدند گفتند: نه! نه! نه!

 ببینید مردم اینطوری هستند. متأسّفانه جامعه، هر جامعه‌ای همه آن جامعه دارای افراد عاقل و با تجربه و پخته نیستند، در جامعه جوانهای كم تأمّل و كم تجربه وجود دارند، در جامعه افراد بی‌فرهنگ و بی‌تربیت فراوان دیده می‌شود. در جامعه افراد لاابالی فراوان دیده می‌شود. در جامعه افرادی كه مقید به هیچ قانونی نیستند، بسیار دیده می‌شود. حالا اگر ما بیاییم دموكراسی را تعریف كنیم كه در آن دموكراسی هر كسی آزاد باشد، این دموكراسی طبعاً به نفع چه كسانی خواهد بود. به نفع یك مشت افراد بی بندوبار لات بی‌فرهنگ بی‌تمدّن كه آنها به هر قسمی كه بخواهند بیرون بیایند، به هر قسمی كه بخواهند خود را در معرض قرار بدهند به هر قسمی كه بخواهند خود را در اجتماع ظاهر كنند. آنوقت تكلیف بنده و سركار به عنوان یك مسلمان كه می‌خواهد از فضای جامعه استفاده كند، در این جامعه حركت كند، در خیابانهای این جامعه می‌خواهد راه برود. زن و بچّه‌اش را می‌خواهد در این خیابانها بیاورد، تكلیف آنها چه خواهد شد؟! آنها باید بروند در كنج منزل و برای ابد در را بر روی همه ببندند. این صحیح است؟! این نكته نكته‌ای است كه از تعریف دموكراسی فعلی این نكته از قلم افتاده است.

 یعنی مسأله تأمین امنیت اخلاقی كه آن امنیت اخلاقی به عنوان اصل مهم برای تأمین تربیت افراد به نقاط كمال .... مرحوم آقا می‌فرمودند در زمان سابق كه همان زمان شاه بود: این ایران ایران نبود، ایران پاریس بود، بارها می‌فرمودند: این ایران ایران نیست، ایران اسلام نیست. ایران حكومت اسلامی ندارد. یك ظاهری اسلام دارد. و خوب البتّه این ظاهر هم به عنوان ظاهر كه خوب حكومت اسلامی شیعه است به این مقدارش محترم، ولی فقط یك اسمی از اسلام بود و یك اسمی از تشیع بود و در رادیو فرض بكنید كه اسم امیرالمؤمنین علیه‌السّلام در اذانها اینها گفته می‌شد، و در سایر جاها .... بسیار خوب. ولی از این مسأله كه صرف نظر كنیم كجای ایران فرض كنید كه به عنوان نظام اسلامی در آنجا مطرح بود. انسان از منزل خودش بیرون نمی‌توانست بیاید. انسان در خیابانها گردش نمی‌توانست بكند. انسان جایی نمی‌توانست برود. بله افراد عادی كه اینها توجّه به هر مسأله‌ای ندارند چشمشان را به هر جایی می‌اندازند، به هر جایی توجّه دارند، یادتان می‌آید دیگر زمان سابق بسیاری از آنها اصلًا در تمام این سینماها به نحوی بود كه مناظر خود جلب توجّه می‌كرد، آنوقت چطور یك انسانی كه می‌خواهد فرزندش را نه همگام با این جامعه دون و پست بلكه به عنوان یك شخصی كه بتواند مراتب تهذیب و كمال را در این جامعه طی بكند، چطور ممكن است انسان در یك همچنین جامعه‌ای زندگی بكند؟! از منزل ما تا مسجد قائم فرض بكنید كه تقریباً حدود ٧ یا ٨

 دقیقه بیشتر پیاده راه نبود، از همان منزل تا مسجد، بین منزل ما و بین مسجد قائم دوازده مشروب‌فروشی وجود داشت. هفت دقیقه راه یعنی فرض بكنید كه تقریباً نصف می‌شد دیگر، در هر چهل ثانیه‌ای ما به یكی از این موارد می‌رسیدیم. البتّه بعضی از آنها می‌آمدند نسبت به ما ادای احترام هم می‌كردند، سلام هم می‌كردند. از همین مسیحیین و اینها در آنجا خوب خیلی بودند و خوب بسیاری اینها حالا در آن منطقه‌ای كه ما بودیم مسیحیها خیلی بودند و باز آنها به دیده احترام نگاه می‌كردند و رعایت می‌كردند. انصافاً حالا آن موقعیت مرحوم آقا رضوان اللَه علیه بود آن كیفیتشان واقعاً آنها را تحت تأثیر قرار داده بود، به طوری كه ما در حركات آنها تغییر محسوسی را بعد از یك مدّت كمی مشاهده می‌كردیم. و بعد از اینكه مرحوم آقا مشرّف شدند به مشهد ما می‌دیدیم كه آنها واقعاً اظهار تأسّف می‌كنند و گاهی كه ما را در طهران ملاقات می‌كردند، حتّی گریه می‌كردند از فقدان این مرد بزرگ. یعنی این نحوه ارتباط ایشان به یك نحوه‌ایی بود كه همه افراد را تحت تأثیر قرار می‌داد. وقتی حركت می‌كردند به سمت مسجد آنها از مغازه‌هایشان بیرون می‌آمدند و از كارشان دست می‌كشیدند و ادای احترام می‌كردند. بعضی از همین مشروب فروشیها صاحب مغازه وقتی ایشان را می‌دیدند می‌آمدند بیرون و نسبت به ایشان سلام می‌كردند و ایشان سری تكان می‌دادند و خلاصه یك پاسخ فی الجمله‌ای‌

 می‌دادند و حركت می‌كردند. خوب بالأخره آنها در عالم خودشان بودند دیگر. حالا خدا می‌داند.

 علی كلّ حال مسأله از این قرار بود. در زمان سابق وضعیت اینطور بود. این وضعیت مشروب‌فروشیها، وضعیت سینماها، وضعیت مراكز تفریحی فاسد، خوب آیا این مراكز با دموكراسی تعریف شده هم منطبق است؟ اشكالی ندارد. خوب می‌گویند: مسجد به جای خود، فرض كنید كه سایر مراكز لهو و لعب هم خوب به جای خود، گروهی این و گروهی آن پسندند. این اینطرف می‌رود آن آنطرف. ولی صحبت در اینست كه جامعه فقط برای این افراد كه نیست. منظور از جامعه از نقطه نظر عقلی، حالا ما به دینی هم كار نداریم، از نقطه نظر عقلی اگر یك نفر بخواهد در یك جامعه خود را به كمال برساند آیا در یك همچنین جامعه‌ای می‌شود؟! آیا با هزار ناراحتی و گرفتاری اعصاب و مسائل و مفاسدی كه قطعاً برای همه در آن موقع مطرح بوده آیا در آن جامعه انسان می‌تواند یا اینكه با هزار گرفتاری روبرو است؟

 فلهذا ما می‌بینیم كه با توجّه به این مسأله آنچه را كه انبیاءالهی برای او اقدام كردند و او را به عنوان محور قرار دادند، دموكراسی به معنای واقع كلمه است. یعنی در دموكراسی و آزادی كه آن دموكراسی و آزادی بتواند تمام افراد جامعه را از نقطه نظر عقلانی و از نقطه نظر منطقی بتواند همه آنها را تأمین كند، از نقطه نظر

 عقلانی. اگر فرض بكنید كه ما آن آزادی را بخواهیم در جامعه بدهیم كه به آن نحو حركت كند، با آن وجدانهای پاك و جوانهای پاك و آن نفوس مستعده‌ایی كه برای كمال آمادگی دارند و بواسطه این پوشش غلط و مجازی نمی‌توانند حركت كنند، به آنها خیانت شده و به آنها ظلم خواهد شد.

 پس بنابراین مسأله تأمین امنیت اخلاقی در نظام حكومتی اسلام به عنوان اصل مهم و بلكه مهمترین اصل و پایه باید مورد توجّه قرار بگیرد. نظام دموكراسی واقعی، آزادی واقعی. آزادیی كه در آن آزادی محوریت، محوریت توحید باشد. هر شخصی بتواند، البتّه این مسأله تأمین امنیت اخلاقی بسیار فروعی دارد. و من می‌ترسم وارد این قضیه بشوم. فعلًا به نحو اجمال بیان می‌كنم. یك قضیه به طول بیانجامد و ما نسبت به سایر مسائل باز بمانیم. این مسأله تأمین امنیت اخلاقی بسیار فروع كثیره‌ای دارد كه خود رفقا و دوستان در تأمّل و در مطالعاتشان به این مطالب إن‌شاءاللَه برسند.

 یكی از این مسائل عبارت است از آزادی در بیان. هر شخصی در حكومت اسلامی بتواند نظرات خودش را آزادانه نه آن نظراتی كه بر خلاف اصل و اصول نظام حكومتی اسلامی است. نه، یكوقتی می‌آید می‌گوید آقا این نظام باید برگردد نظام یهودی بشود. خوب این دلیل ندارد. این مسأله بر خلاف اصل است. یكوقتی می‌گوید آقا برمی‌گردیم اصلًا نظام را می‌خواهیم كمونیستی كنیم. نه بیخود، یك‌

 همچنین مطالبی جایی ندارد. یكوقتی فرض بكنید كه آقا می‌خواهیم فرض كنید كه اصل كیان این را از بین ببریم. فرض كنید كه مجلس می‌خواهد قانون وضع كند اصلًا ایران در تحت سیطره فرض كنید كه یك مملكت خارجی قرار بگیرد. این اصلًا معنا ندارد، این با اصل و كیان خود استقلال مملكت اینها منافات دارد. یا با استقلال عقیدتی مملكت اینها منافات دارد. نخیر، در نظام حكومتی اسلامی كه اسلام به عنوان اصل و به عنوان محور پذیرفته شده است، در این چهارچوب این چه اشكال دارد كه افراد در این چهارچوب بیایند نظرات خودشان را به عنوان یك مصلح بخواهند مطرح بكنند. آقا در اینجا این قانون اینجایش اشكال دارد، در آن‌جا آن قانون اشكال دارد.

 و ما این مطلب را در زمان امیرالمؤمنین علیه‌السّلام می‌دیدیم كه آزادانه می‌آمدند و نسبت به جریاناتی كه در زمان امیرالمؤمنین علیه‌السّلام الی ما شاءاللَه نسبت به آنها به أمیرالمؤمنین اعتراض می‌كردند. یا می‌آمدند در منزل و یا می‌آمدند در مسجد. مغیرة بن شعبه یكوقت آمد پیش امیرالمؤمنین گفت: یا علی این راهی را كه شما در پیش‌گرفتی بنظر من اشتباه است. شما چرا اعلان جنگ با معاویه می‌دهی؟ این الآن مسأله اشتباه است و شما باید با معاویه فعلًا كنار بیایید. وقتی كه حكومتت مستقر شد و مردم تو را به عنوان خلیفه پذیرفتند، آنموقع اگر بخواهی معاویه را برداری اشكال ندارد، همه از تو می‌پذیرند. الآن حكومت تو نوپا است،

 الآن معاویه در آنجا استقرار دارد، از زمان عمر تا الآن معاویه در آنجا هست، و تو بخواهی با آنها .... خوب خون ریخته می‌شود. امیرالمؤمنین علیه‌السّلام فرمودند: من نمی‌توانم ببینم یك روز این مرد بر سر قدرت است. لا اتَحَمَّله یك روز را نمی‌توانم ببینم كه این انسان واژگون دارد بر عرض و مال و ناموس مردم دارد حكومت می‌كند. این را نمی‌توانم ببینم. مغیره رفت فردا آمد. گفت: یا علی من راجع به مطالب تو فكر كردم، دیدم حق با توست، حضرت فرمودند: دیروز راست می‌گفتی، امروز دروغ داری می‌گویی. دیروز واقعاً به عنوان نصیحت آمدی، امروز آمدی برای چاپلوسی. امروز دروغ است. می‌آمدند و بیان می‌كردند. امیرالمؤمنین علیه‌السّلام فلان كار را انجام می‌داد، می‌آمدند در جلوی افراد آن حضرت را مورد بازخواست قرار می‌دادند. حتّی زنها، حتّی زنها آن حضرت را به محاكمه می‌كشاندند از پشت پرده، یا علی فلان كاری كه كردی اشتباه بود. حضرت عرض می‌كرد ای داد بیداد تا حالا با مردها طرف بودیم حالا باید بیاییم جواب زنها را هم بدهیم. جواب می‌دادند و می‌گفتند كه این مسائل خلاصه به یك نحو دیگری است. این مسأله‌

 لذا تمام افراد، تمام افراد از نقطه نظر باطن و از نقطه نظر سعه صدر نسبت به دستگاه حكومتی امیرالمؤمنین احساس ضیق نمی‌كردند. خدایی نكرده اگر این را بگوییم ما را زندان می‌اندازد، خدایی نكرده اگر این را بگویم ما را فرض كنید كه‌

 مثلًا ترتیب ما داده می‌شود، خدایی نكرده فرض كنید كه اگر آن را بگوییم به فلان جا مسئله ....، نه، همه آزاد بودند. لذا حكومت را از آن خودشان می‌دیدند. نكته اینجاست. چون در قبال امیرالمؤمنین برای آنها مطلب را باز كرده بود، سفره را برای آنها گسترانیده بود، به آنها مجال داده بود، مجال نظر داده بود، مجال اظهار نظر داده بود، هیچوقت نیامد بگوید من امام شما هستم هر چه می‌گویم باید گوش بدهید و الّا با این شلاق به سرتان می‌زنم. من امام شما هستم باید گوش بدهید حرفهایی كه می‌زنم نباید اظهار نظر بكنید والّا شما را به زندان می‌اندازم. یك همچنین مطالبی در دستگاه امیرالمؤمنین هیچ از آن خبر نبود كه نبود. ابداً و ابداً. امیرالمؤمنین جنگ می‌كرد، می‌آمدند به حضرت می‌گفتند: چرا جنگ كردی؟ حضرت قشنگ دلیل می‌آورد. امیرالمؤمنین صلح می‌كرد. چرا یا علی صلح كردی؟ حضرت دلیل می‌آورد و مردم را قانع می‌كرد. همین خوارجی كه دوازده هزار نفر هم پیمان شده بودند كه حكومت امیرالمؤمنین و معاویه را برچینند. وقتی كه در جنگ نهروان حضرت رفت و با آنها محاجّه كرد، برای چه آمدید؟ چرا به جان و مال و ناموس مسلمانان دارید تعرّض می‌كنید؟ برای چه دارید با دستگاه خلافت و دستگاه حكومت دارید می‌جنگید؟ آخر برای چه؟ گفتند یا علی تو بیخود صلح كردی، تو آمدی با معاویه صلح كردی، تو فلان كردی، تو بر خلاف كتاب خدا عمل كردی! حضرت فرمودند: همین شما نبودید كه وقتی قرآنها را بر سر نیزه كردند، من گفتم:

 با تیر بزنید. شما شمشیر را كشیدید روی سر من قرار دادید. گفتید: اگر الآن مالك برنگردد، امیر این را فرود می‌آوریم. بودید یا نبودید؟! سرشان را انداختند پایین، هشت هزار نفر از این دوازده هزار نفر برگشتند. چهار هزار تا ماندند و گفتند كه نه فایده‌ای ندارد. حضرت می‌رفت حرف می‌زد. آقاجان می‌رفت متقاعد می‌كرد. چماق نمی‌كشید، كتك نمی‌زد، چماق نمی‌كشید! : یا علی چرا صلح كردی؟ دلیلش این است. : یا علی چرا جنگ كردی؟ دلیلش این است. : یا علی چرا اون كار را كردی؟ به این دلیل. كدامیك از این موارد ما داریم حقّ حرف زدن نباید وجود داشته باشد، حقّ صحبت كردن نباید وجود داشته باشد، آیا در حكومت امیرالمؤمنین یك همچنین مطلبی بود؟ نبود. آن حكومت حكومت الهی بود.

 در حكومت الهی انتخاب و اختیار در چهارچوب نظام اسلامی برای همه افراد، هر كسی كه خدا در مغز او عقل قرار داده، هر كسی كه كمترین سهمی از نظام فهم و ادراك و شعور نصیب پیدا كرده، برای آن شخص هست. از بچّه هفت‌ساله در كنار امیرالمؤمنین می‌آمدند اشكال می‌كردند، داریم، در تاریخ داریم تا فرد هفتادساله و هشتادساله. در زمان پیغمبر هم مسأله همینطور بود. چرا؟ چون نگرش یك مرد الهی به مردم با نگرش ما متفاوت است. مرد الهی با افراد به عنوان بنده خدا و آزاد نگاه می‌كند نه با مشخّصات، كه این شخصی كه الآن دارد با او صحبت می‌كند عمامه دارد یا ندارد، اوّل تكلیف‌مان را با او روشن كنیم؛ آیا این شخصی كه‌

 دارد با او صحبت می‌كند ریش دارد یا ندارد، تكلیفمان را روشن كنیم، آیا این شخصی كه دارد صحبت می‌كند پانزده ساله یا هفتاد ساله، آیا این شخصی كه دارد با او صحبت می‌كند آن هفت‌ساله یا فرض بكنید كه نود سال است؟ آیا این زن است یا مرد است؟ آیا مریض است یا سالم است؟ این حرفها در نظام حكومت اسلامی نیست. در نظام حكومت انسانی، انسان به عنوان انسان مطرح است و این انسان در همه موارد هست. به همان مقدار كه به یك فرد از نقطه نظر خصوصیات علمی و اجتماعی فرد موقّری است توجّه می‌شود، به همان مقدار به حرف این هم توجّه می‌شود. شاید این هم مطلب داشته باشد. شاید اینهم حرفی برای گفتن داشته باشد. این اصل آزادی یكی از فروع تأمین امنیت اخلاقی است در نظام حكومتی انبیاء. این اصل اصل مهمّی است، و سایر اصولی كه در اینجا هست.

 یكی از مسائلی كه در اینجا مهم است اینست كه از نقطه نظر وسایل تبلیغاتی نظام حكومتی دیگر خیلی موارد زیاد است. این مورد هم عرض می‌كنم و بعد دیگر إن‌شاءاللَه در هفته بعد خیال می‌كنم دیگر از بحث تدبیر سیاسی خارج بشویم، و به سایر اموری كه یك انسان باید به تدبیر آنها بپردازد می‌رسیم. یكی از آنها مسائل تبلیغاتی است. در مسائل تبلیغاتی وظیفه دولت و حكومت اسلامی اینست كه آنچه را كه برای تعالی روح برای افراد حكومت است آنها را در اختیار قرار بدهد. كتابهایی كه در مملكت منتشر می‌شود باید كتابهایی باشد در راستای ترقّی‌

 انسان و افراد، نه در راستای تنزل. نباید گفت بعضی از مردم این را می‌خواهند، این را می‌خواهند خودشان بروند تهیه كنند. تبلیغاتی كه به عنوان تبلیغ و در مظهر عام در نظام حكومتی انبیاء و اسلامی هست باید به نحوی باشد كه موجب ارتقاء روح باشد، موجب گسترش علم باشد، علوم باید در این نظام تبلیغاتی در معرض قرار بگیرد و از آنچه كه موجب تشویش، موجب از بین رفتن اعصاب، موجب اختلال در نظام زندگی انسان است، باید از آنها دوری بشود. مطلب خیلی‌زیاد است. فقط و فقط صحبت ما در امروز این بود كه آنچه كه محوریت نظام اسلامی را تشكیل می‌دهد عبارتست از مسأله توحید.

 مطلب را جمع می‌كنم. راجع به مسائلی كه قبلًا مطرح شد خصوصیات سیاست، سیاست مدن و تدبیر حكومت و فروع آن، مسأله شورا، مسأله آزادی، تأمین اخلاقی، تأمین اقتصادی و عدالت اجتماعی در تمام این مسائل آنچه كه محوریت تمام این مطالب را تشكیل می‌دهد عبارت است از مسأله توحید. یعنی خدا را قرار دادن و غیر از خدا را حذف كردن. من و تویی را كنار گذاشتن. من این كار را كردم پس باید من باشم، تو این كار را كردی پس باید تو باشی. تو این كار را انجام ندادی تو نباید باشی، من این كار را انجام دادم من باید باشم. این مسأله در نظام اسلام جایی ندارد. فقط و فقط نظام و محور براساس لیاقت است و براساس عقل و منطق و براساس توحید است. این مسأله است. دیگر در چهارچوب این‌

 قضیه هر چه ما قرار بدهیم دیگر جا دارد. یعنی هر چه از ارزشها، هر چه از واقعیتها به انحاء ممكن دراین مسأله باید مورد توجّه قرار بگیرد.

 إن‌شاءاللَه امیدواریم كه خداوند متعال توفیق ادراك یك همچنین موقعیتی را نصیب جامعه اسلامی بگرداند.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد

1. ١- سوره الحديد (٥٧) آيه ٢٥ [↑](#footnote-ref-1)
2. ١- سوره توبه (٩) آيه ٣٣ [↑](#footnote-ref-2)
3. ٢- سوره جمعه (٦٢) آيه ١ [↑](#footnote-ref-3)
4. ٣- سوره جمعه (٦٢) آيه ٢ [↑](#footnote-ref-4)
5. ٤- سوره الحديد (٥٧) آيه ٢٥ [↑](#footnote-ref-5)
6. ١- سوره هود (١١) آيه ١٠٨ [↑](#footnote-ref-6)